

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در معنای صحت در بدن بود. همان گونه که اشاره شد در اکثر روایات استطاعت بدنی تعبیر به «الصحة فی البدن» آمده است؛ یعنی وقتی معنای «مستطیع» یا «سبیل» در آیه شریفه «و لله علی الناس حج البيت من استطاع إليه سبیل»^[1] را از امام (علیه السلام) می پرسند، امام (علیه السلام) علاوه بر زاد و راحله، «الصحة فی البدن» را به عنوان استطاعت ذکر می کند. همچنین گفته شد به قرینه روایت ذریح محاربی که در آن آمده: «من مات و لم یحج حجة الاسلام»؛ کسی که بمیرد و حجة الاسلام انجام ندهد و یک حاجت ضروری (مثل مرضی هم که «لا یطیق فیه الحج») مانع از حج باشد نباشد باید یهودی یا نصرانی بمیرد.^[2]

به قرینه این روایت، باید عبارت «الصحة فی البدن» در سایر روایات را یک معنای سلبی کنیم، لذا «الصحة فی البدن» یعنی عدم وجود مرضی که مانع از حج باشد. بعضی ها یک امراضی دارند، مثلاً نابینا یا ناشنوا است اینها مانع از انجام حج نیست؛ زیرا انسان نابینا می تواند حج انجام بدهد منتهی اگر نیاز به مصاحبی داشته باشد آن هم جزء استطاعت مالی می آید. در زمان خود ما ناشنویان یا کسانی که این گونه عیوب دارند حج شان را انجام می دهند و اینها مانع از استطاعت نمی شود. لذا به قرینه مرضی که «لا یطیق فیه الحج» در روایت ذریح محاربی، «الصحة فی البدن» در سایر روایات را باید این گونه معنا کنیم.

بررسی شرطیت صحت در بدن در تحقق استطاعت

در همه عبادات صحت بدن را لازم داریم، در باب روزه که این آیه هم هست که «و إن كنتم مریضاً أو علی سفر فعدة من ایام آخر»؛ اگر مریض بودی یعنی کسی که مریض است روزه برایش واجب نیست. صحت در بدن یک مقداری با همان معنایی که در جلسه گذشته گفته شد، با همان استطاعتی که آن قدری در ذهنش بود (که امام (علیه السلام) در آن روایت او را نفی کردند) مقداری سازگاری دارد، ولی وقتی بگوئیم مراد از «الصحة فی البدن» قدرت و تمکن اولیه نیست؛ زیرا آن که در هر تکلیفی مفروض است (یعنی هر تکلیفی منوط به قدرت بر امتثال است و آن قدرت از شرایط عامه است)، ولی اینجا اضافه اش این است که اگر یک مرضی باشد این مرض مانع از انجام حج بشود و دلالت بر این دارد که این شخص استطاعت ندارد.

دیدگاه فقیهان درباره روایت ذریح محاربی

مرحوم والد ما وقتی روایت ذریح محاربی را نقل می کنند می فرماید: ملاک این است: «المرض الذی لا یطیق فیه الحج»، بعد می فرماید: «باعتبار تناسب الحكم و الموضوع»؛ یعنی ملاک مجرد صحة البدن نیست، بلکه ملاک همین است که در روایت ذریح محاربی آمده است.^[3]

مرحوم خوئی می فرماید: «لا خلاف فی اعتبار صحة البدن و خلو المكلف من المرض الذی یضر الحج معه»^[4]؛ یعنی یک مرضی که آن مرض قابل اجتماع با حج نیست و آن مرض به حج ضرر می رساند و مانع از حج است؛ یعنی ایشان نیز صحة البدن را به همان معنایی که در روایت ذریح محاربی آمده گرفته است.

امام (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که عاجز است تکلیف به او تعلق پیدا می‌کند. محقق حلی (قدس سره) در کتاب المعتمر می‌فرماید: «اتفاق العلماء علیه»، مرحوم نراقی در مستند به اجماع تمسک کرده است. خود همین نقل اجماع، کشف از این می‌کند که مطلبی است غیر از آن شرطی که عقل خودش به عنوان شرایط عامه تکلیف درک می‌کند.

مرحوم خوئی همانند مرحوم والد ما می‌فرماید: ما باشیم و آیه شریفه، دلالت بر استطاعت عرفیه دارد، ولی به قرینه روایات سرانجام استطاعت شرعیه را می‌پذیرد، منتهی ما گفتیم از اول به برکت روایات، استطاعت در آیه را باید حمل بر استطاعت شرعیه کرد؛ یعنی مرحوم خوئی و مرحوم والد می‌گویند فقط روایات استطاعت شرعیه در آیه را بیان می‌کند، ولی ما می‌گوییم «من استطاع» در آیه نیز به قرینه روایات باید حمل بر استطاعت شرعیه باشد و نباید بر حمل استطاعت عرفیه کنیم (ثمره‌اش را قبلاً ذکر کردیم).

دیدگاه سید یزدی (قدس سره)

مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «یشترط فی وجوب الحج الاستطاعة البدنية فلو كان مريضاً لا يقدر على الركوب»؛ در زمان سابق، مرکب دابه بود و باید سوار این دابه می‌شدند و می‌رفتند تا حج انجام بدهند، حال اگر کسی قدرت بر رکوب دابه ندارد، می‌فرماید اینجا حج بر او واجب نیست، منتهی این شخص «لا يقدر على الركوب»، این یک مثال است و در زمان ما بیماری‌های دیگری است که دو سه نمونه را مثال زدیم، اینها مانع می‌شود از اینکه مباحثاً حج بر او واجب باشد. امام خمینی (قدس سره) نیز در تحریر می‌فرماید: «فلا يجب على مريض لا يقدر على الركوب»^[5]، بعد سید (قدس سره) می‌فرماید: «أو كان حرجاً عليه ولو على المحمل أو الكنيسة»^[6] (کنیسه همان کجاوه است).

احتمالات سه‌گانه در «کان» در کلام مرحوم سید

در مورد اسم «کان» در این تعبیر مرحوم سید سه احتمال وجود دارد:

1. «کان الركوب حرجاً عليه»،

2. «کان الحج حرجاً عليه»،

3. «کان مريضاً يكون الركوب حرجاً عليه».

احتمال اول

بنابراین سه احتمال در «کان» وجود دارد که در دنباله مسئله ثمره‌اش ظاهر می‌شود؛ زیرا یک‌بار «کان» را به حج برمی‌گردانیم و می‌گوییم: اگر حج بر کسی حرجی است واجب نیست؛ یعنی کسی استطاعت مالی دارد، استطاعت بدنی هم دارد، زمانی و مکانی هم دارد، همه شرایط استطاعت را دارد اما این حج بر او حرجی است، مثلاً یک کارخانه‌ای را اداره می‌کند که اگر رها کند برود صدها نفر بیکار می‌شوند، مجموعه‌ای را اداره می‌کند که اگر رها کند برود مشکلاتی برایش به وجود می‌آید. اگر اسم «کان» را به خود حج بزنیم که روشن است می‌گوییم اگر استطاعت و وجوب آمد، اما بعد یک عنوان ثانوی به نام حرج بیاید، حرج رافع وجوب است.

احتمال دوم

احتمال دوم آن است که اسم «کان» به رکوب برگردد؛ یعنی مريض است و «لا يقدر على الركوب أو كان»؛ یعنی «کان الركوب حرجاً عليه»؛ یعنی با حرج و سختی می‌تواند سوار بشود. لذا ابتدا فرمود «لا يقدر» یعنی عاجز است، اما اینجا می‌گوییم «کان الركوب حرجاً»؛ یعنی عاجز از رکوب نیست، اما اینقدر سمین است که خودش باید تلاش کند، دیگران باید کمک کنند تا سوار بر این مرکب بشود.^[7]

بنابراین اگر رکوب حرجی شد، مریض هم نیست اما خود رکوب حرجی است، مثلاً الآن در زمان ما بعضی‌ها از هواپیما آنچنان وحشت دارند که سوار هواپیما نمی‌شوند، اگر راه رفتن به مکه هم منحصر به همین بود (یعنی راه منحصر به همین بود نه ماشینی است که او را ببرد و نه از طریق دریا می‌تواند برود هیچ راهی نیست غیر از هواپیما) اینجا رکوب حرجی می‌شود. لذا در اینجا هم شرایط موجود است، استطاعت مالی دارد، استطاعت بدنی هم بر اعمال دارد اما این رکوب و این مرکب برای او حرجی است، وجوب حج برداشته می‌شود.

احتمال سوم

احتمال سوم این است که بگوییم چون مریض است رکوب بر او حرجی است؛ یعنی «أو كان مريضاً يكون الركوب على المريض حرجاً»، می‌گوئیم چون مریض است رکوب برای او حرجی است.

نکته شایان ذکر آن است که در مورد قاعده «لا حرج» باید گفت: مهم‌ترین دلیل این قاعده عبارت است از آیه شریفه: «ما جعل عليكم في الدين من حرج»^[8]، البته روایات بسیاری نیز در این باره وجود دارد که در مورد آنها اختلاف است؛ بعضی از معاصرین مثل صاحب منتقى الاصول اصلاً این را به عنوان یک قاعده قبول ندارند، ولی به نظر ما ادله‌اش کاملاً محکم است و یک قاعده از قواعد مهم فقهی است و در همه فقه نیز جریان پیدا می‌کند.

در این آیه شریفه، عبارت «ما جعل» نمی‌خواهد خبر بدهد، بلکه خبر در مقام انشاء است. یک وقت این «ما جعل» را به عنوان یک جمله خبریه بیان می‌کنیم؛ یعنی خدا در دین جعل حرجی ندارد، اگر خبر باشد که نمی‌تواند حاکم بر ادله اولیه هم باشد، اما اگر گفتیم خبر در مقام انشاء است، نتیجه‌اش این می‌شود که «المجعولات الشرعية اذا وصلت إلى حد الحرج ترتفع». ما نمی‌توانیم بگوییم از این آیه استفاده می‌شود که اصلاً شریعت خالی از حرج است (یعنی «خلو الشريعة من الحرج»)، اگر این باشد موارد زیادی داریم که حرج هست، خود جهاد حرج است، خمس حرج است، نماز صبح حرج است، صوم در تابستان حرج است، در ذات بسیاری از اینها حرج وجود دارد.

پس باید بگوئیم کارایی «لا حرج» آن است که یک وجوبی که ثابت است را برمی‌دارد. در کلمات شیخ انصاری (قدس سره) در مکاسب که مراجعه کنید از فرمایشات ایشان یا برخی دیگر همین استفاده می‌شود که اگر یک وجوب و یک مجعول و جعل مشکوکی نمی‌دانیم آیا هست یا نه؟ بگوییم چون حرجی است کشف از این کنیم که وجوب ندارد. اگر بخواهد در اینجا وجوب را بیاورد چون مستلزم حرج است، پس کشف از این می‌کند که چنین وجوبی نیاورده است. باز آنجا هم تعلیق در حد این است که ما فرض الوجودش را می‌کنیم وگرنه با قطع نظر از فرض الوجود «لا حرج» معنایی ندارد.

جمع‌بندی

لذا در مانحن فیه یک کسی روی دابه نمی‌تواند بنشیند ولی اگر برایش کجاوه بزنند می‌تواند، باید از کجاوه استفاده کند، اما اگر روی کجاوه نیز برایش حرجی بود دیگر واجب نیست. عبارت مرحوم امام در تحریر این است: «فلا يجب على مريض لا يقدر على الركوب أو كان حرجاً عليه»، که همان احتمالات اینجا هم می‌آید، «ولو على المحمل و السيارة و الطائرة»، مرحوم امام به مقتضای این که مرکوب در زمان ما طیاره هست اینها را هم ذکر کردند.

دو الحاقیه سید یزدی (قدس سره)

مرحوم سید دو الحاقیه اینجا دارد . می‌فرماید:

1. «و كذا (يعني لم يجب) لو تمكن من الركوب على المحمل لكن لم يكن عنده مؤنثه»؛ یک کسی قدرت دارد سوار بر محمل یا کجاوه بشود اما پول کجاوه را ندارد.

2. «و كذا لو احتاج إلى خادم»؛ کسی می‌تواند حج برود اما احتیاج به خادم دارد، «و لم يكن عنده مؤنثه».

اولین سؤالی که پیش می‌آید آن است که این دو الحاقیه چه ربطی به مرض دارد؟ آیا این اصلاً از فروع استطاعت مالی است یا از فروع استطاعت بدنی است؟

مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه اینطور حل کردند که مقصود سید(قدس سره) این است که اگر یک کسی مریض است و قدرت بر سوار بر دابه را ندارد اما اگر این دابه را کجاوه بگذارند می‌تواند روی آن بنشیند و کجاوه هم پول می‌خواهد؛ یعنی یک کسی مریض است و قدرت بر این که تنهایی به حج برود ندارد اما همین مریض اگر یک خادمی برایش قرار داده شود که مثلاً قرص‌هایش را بدهد و مراقبت کند می‌تواند حج انجام بدهد.^[9]

مرحوم حکیم در مستمسک با همان نگاه اولی می‌فرماید: «يمكن أن يدخل هذا في فقد الاستطاعة المالية وإن كان ذلك لفقد صحة البدن»؛ این مسئله تحت استطاعت مالیه داخل می‌شود اگرچه منجر شدنش به فقدان استطاعت مالیه به خاطر فقدان استطاعت بدنی است و منشأش این است. بعد در آخر می‌فرماید: «و إن شئت يدخل في أحد الأمرين»؛ اگر خواستی این را در فقدان استطاعت مالیه قرار بده یا در استطاعت بدنیه قرار بده.^[10]

به نظر ما این مطلب ایشان دارای اشکال بوده و نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا اگر این را جزء استطاعت مالیه قرار داده و بگوئیم این مریض است باید در کجاوه بنشیند پول کجاوه را ندارد، بگوئیم «هذا من موارد فقدان الاستطاعة المالية»، نتیجه‌اش این است که بعداً استنباه لازم نیست؛ چون استطاعت مالی ندارد، اما اگر این مسئله را داخل در استطاعت بدنی قرار داده و گفتیم این شخصی که مریض است و باید در کجاوه بنشیند اما پول کجاوه را ندارد «يدخل في مسألة الاستطاعة البدنية»، بعداً باید پولش را بدهد و خودش لازم نیست در کجاوه بنشیند (یعنی یک شخصی با دابه برود و آن نائب می‌تواند سوار دابه بشود)، باید استنباه کند و نائی را برای حج بفرستد. پس این که مرحوم حکیم می‌فرماید: «يدخل في أحد الأمرين» درست نیست؛ زیرا ما باید معین کنیم، اینجا به حسب احتمال این یا داخل در فاقد الاستطاعة المالية است و یا داخل در فاقد الاستطاعة البدنية است.

ممکن است بگوئیم امام خمینی(قدس سره) در متن تحریر این دو موردی که مرحوم سید الحاق نکرده، امام(قدس سره) این را داخل در استطاعت مالیه می‌داند و اینجا نیاوردند، این احتمال وجود دارد، ولی واقع مسئله این است که چون منشأ این مسئله مرض است، این مریض باید کجاوه باشد، باید با یک سیاره مناسبی که بتواند عقبش بخوابد، با آمبولانس تا حج برود، مریض است، منتهی این برای حل مرضش باید پول بدهد تا با آمبولانس ببرند و این را باید جزء استطاعت بدنی بیاوریم و طبق آنچه بعداً می‌آید باید نائب بگیرد.

نتیجه آن که بحث در استطاعت بدنیه (که در اول مسئله است) به پایان رسید. مرحوم امام در ادامه می‌فرماید: «يشترط أيضاً الاستطاعة الزمانية».

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيُمَتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.» سورة آل عمران، آیه 97.

[2] الكافي 4- 268- 1؛ المقنعة- 61؛ التهذيب 5- 17- 49؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 29، ح 14162- 1.

[3] «المرحلة الثانية في المراد من الاستطاعة البدنية قد ظهر مما تقدم ان العنوان المأخوذ في أكثر الروايات المتقدمة الصحة

في البدن و في صحيحة ذريح جعل المانع المرض الذي لا يطبق فيه الحج و الظاهر ان هذا هو الملاك باعتبار تناسب الحكم و الموضوع و كون المراد من الطاقة هي الطاقة العرفية لا العقلية كما هو واضح فالمرض الذي لا يكون الحج معه مقدورا عرفا يمنع عن تحقق الوجوب و عليه فمثل الأعمى و الأصم و الأخرس و الأعرج و بعض الأمراض المنافي لصحة البدن غير المنافي للحج بوجه لا يكون خارجا بالاستطاعة البدنية و كذلك السفية و لو فرض كون السفه شعبة من الجنون لا يكون خارجا عن دائرة الحكم بالوجوب.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 248.

[4] «لا خلاف في اعتبار صحة البدن و خلو المكلف من المرض الذي يضر الحجّ معه.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 168.

[5] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 380، مسئلة 42.

[6] «يشترط في وجوب الحج الاستطاعة البدنية فلو كان مريضا لا يقدر على الركوب أو كان حرجا عليه و لو على المحمل أو الكنيسة لم يجب و كذا لو تمكن من الركوب على المحمل لكن لم يكن عنده مؤنته و كذا لو احتاج إلى خادم و لم يكن عنده مؤنته.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 452، مسئلة 61.

[7] نکته: در زمان ما بسیاری از ادعاهای رؤیت امام زمان (علیه السلام) چه ادعاهای دروغی و بی اساس زیاد شنیدیم و به گوش شما هم خورده، در زمان مرحوم والد ما یک آقای مدعی بود که خدمت امام زمان (علیه السلام) رسیده و آمد پیش من که داستان مفصلی هم دارد، گفت امام زمان (علیه السلام) گفتند به آقای فاضل لنکرانی بگوئید اسبشان را زین کنند که من از ایشان پرسیدم کم و زیادی ندارد؟ گفت: عین همین کلمات را آقا فرمودند. من خدمت والدان عرض کردم و ایشان هم در اول خیلی ناراحت شد که اینجا چقدر دین را خراب می کنند و امام زمان (علیه السلام) را موهون می کنند، فرمودند خود امام زمان از همه بهتر می دانند که من از روی صندلی می خواهم بلند شوم دو نفر باید من را کمک کنند، من قدرت سوار شدن بر ماشین را ندارم چه برسد سوار بر اسب بشوم! واقعاً جای تأسف دارد که این گونه ادعاها آن اصالتها و حقیقت مهدویت را یک عده ای با ادعاهایی که ما تشرف پیدا می کنیم در ذهن عوام مخدوش می کنند. من در یک بحثی گفتم بر اساس توقیع شریف تشرف اختیاری به هیچ وجه نمی شود، تشرف اضطراری ممکن است تشرف اختیاری نمی شود، این ادعاها سبب می شود که اعتقادات آن افراد متزلزل بشود، با آن اصالت مهدویت که واقعاً از نقاط برجسته اعتقادی شیعه است، امام زمانی که در کلمات پیامبر (صلي الله عليه وآله) و ائمه (عليهم السلام) و آیات قرآن که اصل قضیه مهدویت را دلالت دارد، تمام خصوصیاتش، ولادتش «التاسع من ولدی» مشخص است دست یک عده نادان می افتد و می گویند این موهون است، این ادعاهای رؤیت سبب تقویت این مخالفین شیعه می شود.

[8] سوره حج، آیه 78.

[9] «المرحلة الثالثة في الفرعين اللذين أحقهما السيد - قده - في العروة بعدم القدرة على الركوب و حكم فيهما بعدم الوجوب قال: و كذا لو تمكن من الركوب على المحمل لكن لم يكن عنده مؤنته، و كذا لو احتاج الى خادم و لكن عنده مؤنته و موردهما ما إذا كانت الاستطاعة المالية المناسبة لشأنه متحققة و لكن المرض صار مانعا عن الجري على طبقها فكان شأنه الركوب على الدابة و لكنه لا يقدر عليه بل على الركوب على المحمل و مثله في هذه الأزمنة ما إذا كان شأنه الركوب على السيارة و لكنه لا يقدر لأجل المرض الأعلى الركوب على الطائرة و في مثال الخادم كانت الاستطاعة المناسبة لشأنه حاصلة بدون الخادم أيضا و لكن المرض اقتضى استصحابه و المفروض في المثالين عدم القدرة المالية على المحمل و على الخادم.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 248-249.

[10] «يمكن أن يدخل هذا في فقد الاستطاعة المالية و إن كان ذلك لفقد صحة البدن. و إن شئت قلت: يدخل في أحد الأمرين.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، ص: 169.